



معنای دعا/ دعا بهترین وسیله برای تقرب بنده به خداست

دعا موجب تزکیه باطن و صفای روح است و این دو اصل، علت نهایی آفرینش و جعل احکام و شرایع آسمانی است و اگر دعا با شرایط انجام گیرد قلب می‌شکند که موجب لطافت روح و صلاح قلب است.

دعا موجب تزکیه باطن و صفای روح است و این دو اصل، علت نهایی آفرینش و جعل احکام و شرایع آسمانی است و اگر دعا با شرایط انجام گیرد قلب می‌شکند که موجب لطافت روح و صلاح قلب است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی از احمدعلی افتخاری استاد دانشگاه آزاد اسلامی اسلامشهر در مورد معنای دعاست.

بدان که دُعا به ضَمّ دال، به معنای صداردن، خواندن، یاری طلبیدن، پرستیدن، پرسیدن و درخواست کردن است، چه با لفظ به زبان آوردن باشد و چه با حال مطلق خواستن است (وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي تَقْصِيكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ...) [۱] و در اصطلاح شرع، بیان راز و نیاز باحق تعالی و یاد صفات جمال و جلال معبود پاک و ذات اقدس اوست گفته می‌شود. که دارای دو جنبه‌ی «اصالت» و «مقدمیت» می‌باشد، یعنی؛ در جنبه‌ی نخست، نیایش، ذاتاً بسان امور عبادی، نماز و روزه و... دارای اجر و پاداش است.

واژه‌ی دعا – برحسب موارد استعمال، در قرآن بر شش صورت آمده است:

اوّل: به معنای «گفتن» است به دلالت آیات شریفه‌ی:

(فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْتَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ) [۲].

(ای فما کان قولهم اذا جائهم عذابنا) پس نبود گفتار آنان وقتی وقتی عذاب ما به آنان رسید، مگر آن که گفتند: ما ستم کار بودیم.

(دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ...) [۳] گفتار آنان در بهشت این است: بارخدا یا تو منزه‌ی...

(فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ...) [۴] همیشه گفتارشان این است...

در تمام این آیات دعا به معنای مجرّد قول (گفتار) است.

دوّم: دعا به معنای «پرستیدن»:

(قُلْ أُنَدِّعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا) [۵]

آیا عبادت کنیم جز خدا چیزی را که نه سود دارد بر ما و نه زیان؟!

(وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) [۶] یاد مکن با خدا، خدای دیگری را.

و این گونه از آیات در قرآن بسیار است.

سوّم: دعا به معنای «کسی را صدا زدن» و آواز دادن است.

(قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ) [۷]

من شما را به سبب وحی می‌ترسانم (و انذار می‌کنم) و انسان ناشنوا صدا را نمی‌شنود.

(فَدَعَا رَبَّهُ أَتْبَىٰ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ) [۸] ندا زد پروردگارش را که من شکست خوردم یاری ام فرما

چهارم: دعا به معنای «یاری خواستن» و استمداد از دیگری است.

(وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) [۹]

یاری بجوئید از شریکان خود اگر راست می‌گویید

(وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) [۱۰]

یاری بجوئید از هر کس که می‌توانید جز خدا.

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ...) [۱۱]

فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او از خدای خود یاری بجوید.

پنجم: دعا به معنای «پرسیدن» آمده است.

(قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ) [۱۲]

(بنی اسرائیل به موسی) گفتند بپرس از خدای خود تا بیان نماید اوصاف آن (گاو) را.

(وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ...) [۱۳]

روزی که خدا می‌گوید صدا بزنید شریکان مرا که شما گمان می‌کردید پس پرسیدند از آنان...

و لذا در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: به آنان جواب ندادند و پذیرشی نمودند...

ششم: دعا به معنای «خواستن» است.

(ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشِئْتَ عَتَا الرَّجُلُ...) [۱۴] بخواه از خدای خود تا مشکل ما را گشایش نماید.

(وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ) [۱۵].

آنان که در آتش اند به فرشتگان موکل برآتش می‌گویند: بخواهید از خدای خود تا عذاب ما را تخفیف دهد.

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) [۱۶] بخواهید از من تا عطا کنم شما را.

پس هر جا واژه‌ی دعا آمده و ما آن را می‌خوانیم این معنی (خواستن) مراد است. زیرا مقصود از دعا، خواستن از خداست. چه مربوط به دنیا باشد یا آخرت.

جنبه‌ی دیگر، سبباً وسیله‌ی گشایش گره‌های بسته‌ی زندگی مادی و معنوی بشر، به الهام خداوندی است. و یاری او مایه‌ی برآورده شدن نیازهای دنیا و جهان آخرت می‌شود.

و نیایش‌ها به دو گونه اند: نخست، دعا‌هایی که، خواننده خواسته‌ها و نیازهای خود را با هر زبان و بیانی، ابراز داشته و به درگاه بی‌نیاز معبود عرضه می‌دارد. که دعا‌های «مطلقه» نامیده می‌شوند و غیر وارده هستند. اما نوع دیگر، دعا‌هایی هستند که، واژگان و انشای آن، از سوی معصومی‌وارد است. و «مأثوره» نام دارد. یعنی؛ باید در وقت و مکان ویژه‌ای خوانده شود. مانند: دعا‌های ماه مبارک رمضان، مناجات مسجد کوفه و...

شایان ذکر است که فضیلت این دعاها برای آن‌هایی که آشنا به معنا و مفهوم جملات و توانایی درک و فهم محتوا و مضمون آن‌ها را دارند. بیش از نوع نخست است. زیرا سفیران حق و برگزیدگان الهی، به خاطر درجه‌ی بالای شناخت و پیوندشان با

جهان نهان و یقین بالا و... سود و زیان انسان را بهتر می‌دانستند و در خواهش‌ها دچار خطا و لغزش نمی‌شدند. چه بسا قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد. می‌فرماید: (وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا) [۱۷] این انسان از روی نادانی، شرّ خود را می‌خواهد، همانند این که خیر خویش را درخواست می‌کند، او موجودی شتابنده است.

پس اگر درخواست کننده، معنا و مفهوم دعا‌های وارده را درک نکند، پسندیده است. از ذکر واژگان به صورت لقلقه‌ی زبان و بیان طوطی وار بپرهیزد. و با زبان و بیان خود و با حضور قلب به عرضه‌ی نیازها و درخواست‌های خویش بپردازد. زیرا ما شنیده ایم نیایش چوپان را:

«تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت»

و عتاب ایزدی را به خطاب فصل موسی. مر چوپان را.

آری:

«راه تو به هر روش که بپویند خوش است وصل تو به هر جهت که جویند خوش است

روی تو به هر دیده که بیند نکوست نام تو به هر زبان که گویند خوش است» [۱۸]

آوای امید است به همه‌ی ره پویان امیدوار.

فلسفه نیایش

نخست به اهمّیت و جای‌گاه دعا، دست‌آوردها، کارکردها و نقش‌های سازنده و پرورشی آن نگاهی گذرا می‌افکنیم؛

دعا بهترین وسیله از برای تقرّب بنده به خداست زیرا هر چه بیش‌تر دعا کند و خدا را بخواند، به مقام قرب او نزدیک تر می‌شود و هر چه کم تر، دورتر و اگر اثر دیگری غیر از این بر دعا مترتب نبود کفایت می‌کرد. چون هدف اساسی آفرینش انسان همین است و در غیر این صورت نقض غرض لازم می‌آید و انسان در انحطاط و پستی و بلکه انسان اصطلاحی بودن باقی می‌ماند.

– نیایش غذای روح است چنان که نان و آب غذای جسم، پس هم چنان که اگر غذا به بدن نرسد بدن رو به ضعف و ناتوانی می‌گذارد اگر غذای روح نیز به آن نرسد فرسوده می‌شود. روشن است که روح اشرف از بدن است و انسانیت انسان به روح است نه بدن.

– دعا در حقیقت تقاضاست و اجابت به منزله‌ی عرضه و تقاضا نباشد عرضه محقق نمی‌شود چه عرضه فرع است و تقاضا اصل.

انسان به وسیله‌ی دعا از خالق می‌گیرد آن چه را که اگر دعا نبود نصیب او نمی‌شد. مؤیّد این مطلب حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است:

«إِنَّ الرِّزْقَ لَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ بِعَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَرَ لَهَا وَلَكِنَّ اللَّهَ فُضُولٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» [۱۹].

رسول اکرم (ص) فرمودند: روزی از آسمان بر زمین نازل می‌شود به عدد قطره‌های باران برای هر نفسی از نفوس بر حسب تقدیر الهی و لکن برای خدا زیاد است از ارزاق پس خدا را بخوانید از فضل او.

گاهی اوقات دعا قضای الهی را دگرگون می‌سازد زیرا قضا بر دو قسم است: «قضای حتمی و لازم» و «قضای غیر حتمی و غیر لازم».

قضای حتمی: قضایی است که تغییر پذیر نیست مانند اجل حتمی که وقتی می‌رسد پس و پیش نمی‌شود و روزی معین شده که هر طور باشد به مخلوق می‌رسد. قال الله تعالی: (وَلَكِنَّ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا) [۲۰].

آن چه خداوند مقرر کرده در قضای حتمی خود واقع می‌گردد.

(فَلَمَّا قُضِيَتَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ...) [۲۱].

چون حکم مرگ او را بر او رانندیم جز حشره ای از حشرات زمین مردم را بر مرگش آگاه نکرد.

و قضای غیر حتمی: قضایی است که قابل تغییر و تبدیل است، چنان که در روایات آمده است که صدقه دفع بلا می‌کند و صیلهی رَحِمِ عُمَر را طولانی می‌سازد و قاتل پدر عمرش کم می‌شود.

دعا کشف از خضوع و خشوع، در برابر پروردگار همیشه هم راه با تضرّع و زاری است و خدا ناله‌ی بنده را دوست می‌دارد و می‌خواهد که بندگان او، دست تضرّع به سوی او دراز کنند و چه بسا که همین عمل باعث ایجاد محبت بین آفریدگار و آفریده شود و به این وسیله بنده از طغیان و سرکشی به خود آمده رضایت خدا را طلب می‌نماید به ویژه اگر بر دعا پافشاری ورزد و این نیکو اثری دارد.

نیایش: برآوردن نیازهاست. دنیوی باشد یا اخروی. دعا موجب برقراری و حفظ روابط بین آفریده و آفریدگار است و اگر این رابطه قطع شود انسان در دنیا و آخرت نگون سار می‌گردد و این نیکو فایده ای است!

دعا: موجب تزکیه‌ی باطن و صفای روح است و این دو اصل، علت نهایی آفرینش و جعل احکام و شرایع آسمانی است و اگر دعا با شرایط انجام گیرد قلب می‌شکند و چه بسا اشک جاری می‌گردد و شکستن دل موجب لطافت روح و صلاح قلب است.

بنا بر روایات، خداوند متعال دوست می‌دارد تضرّع بنده را و این که بنده از او بخواهد، پس نفس دعا و خواستن، مطلوب حق است و گرنه خدا از قلب بنده و نیازهای او آگاه است و نیازی به دعا نیست. ولی چه ثمره ای بهتر و برتر و بالاتر از جلب خوشنودی و رضایت حق است.

نیایش: رفتاری است مستقل که ذاتاً مطلوب و بلکه از گران بهاترین پرستش‌هاست که «مغز پرستش» لقب گرفته است. دعا وسیله‌ی برقراری پیوند معنوی با خدای متعال است. نمای‌گاه حضور قلب و تعلق روح به ذات اقدس باری تعالی است. دعا، عامل تقویت پیوند با مبدأ ازلی و دوام رابطه با مبدأ فیض و کمال و قدرت بی نهایت است. چه بسا نیایش سبب ارتقای بینش و درجه‌ی شناخت و یقین بشر به جهان لاهوت است.

دعا: احساس سنگینی حضور حق در همه‌ی شؤون زندگی و پژواک «الست» ازلی و انعکاس فروغ الهی در آینه‌ی دل است. که دیده‌ی دل باز شده و اوصاف جمالش را عیان می‌بیند. بلکه آن چه نادیدنی است، آن می‌بیند.

دعا: حالت انس و الفت روح و دل با جهان آفرین و حصول سکون و آرامش برای نفس است. تا از درجه‌ی «آماره» به «لوامه» آن گاه به «مطمئن» رسد و «ارجعی» آفریدگار خویش را. لبیک نصوصاً گوید.

دعا: بیان راز دل به دوستی مهربان است. نیازها را به او عرضه می‌داری، در انجامش یاری می‌طلبی و از دیدارش خرسندی، چه بسا سلامی دهی: یا شَفِیقُ یا رَفِیقُ یا جَارِیَ اللِّصِیقِ و یا... انیسی فی حَلَوْتی، یا غیاثی... یا... سَیِّدِی و مَولای...

دعا: غبار غفلت و زنگارهای خود پسندی و غرور را از صفحه‌ی دل و جان می‌زداید، حجاب‌های متعدّد «من و ما» را کنار می‌زند. دیده‌ی حق بین دل را به سیمای محبوب می‌دوزد. روح نشاط و امید را، در کالبد پویندگان کوی دوست می‌دمد.

دعا: تأثیرات عمیق و پای دار خود را در روح و روان انسان بر جای می‌گذارد. و سبب پیشیمانی از نافرمانی‌ها می‌گردد. چرا که شرم ساری و اظهار ناتوانی و اقرار به تقصیر در درون نیایش نهفته است. و هر چه دعا بیش‌تر و حضور قلب بهتر باشد. پیشیمانی افزون تر خواهد بود. و نتیجه‌ی این حالت، خود حقیقت توبه است.

و بَرِّیر بار دیگر دعا، اخلاص و بریدن از غیر و توجّه کامل به ذات باری تعالی است. و مصداق بارزش، تلقین اعتماد به نفس است. اعلان بی نیازی از هر آن چه غیر اوست. و عرضه‌ی نیاز به درگاه بی نیاز است و تفسیر «إِیَّاكَ تَسْتَعِین» است.

حقیقت دیگر دعا، نفی «خود» و اثبات «وجود حق» است. ابراز ناخوشنودی از وضع موجود، "نفس آماره، هوای نفس، دنیا دوستی، دانش بی عمل، عدم فروتنی و خضوع قلب، عدم پذیرش دعا و نماز و... گرفتاری‌های زندگی، غیبت مهر سپهر امامت، فرونی دشمن، درماندگی و آشوب‌های گونه گون زمانه است". و طلب گشایش و نجات از حاکم مقتدر و مالک ملک و ملکوت است.

دعا: تبلور آرزوی دیرین صلح و هم زیستی بشر و مژده‌ی پیاده شدن قوانین سعادت بخش الهی و تشکیل شهر نیکان و مدینه‌ی فاضله است.

نیایش: تمیز و تشخیص بین فضیلت‌ها و ناپاکی‌ها و پلیدی‌هاست. آداب معاشرت، چگونه زیستن با آرام‌ترین روح در پرتو توکل به هنگام اضطراب انگیزترین حادثه‌هاست.

دعا: نوید رستگاری از صفات زشت و خوهای حیوانی است. بلکه پدیدآورنده‌ی حالت‌های بیم و امید، زاینده‌ی مهر و عطوفت است.

دعا: عامل پیدایش دوستی در دل‌ها نسبت به‌خدا و دوستان خداست. القای شجاعت و توان اعتراف و قدرت بیان تقصیر در پیش‌گاه دادگر تواناست.

دعا: وسیله‌ی رفع آسیب‌ها و سپر استوار، در برابر ناملایمات و سبب نزول و شمول رحمت حق است. دعا روح پناهندگی و کاوش راه هدف دار زندگی است. «پس دعا هرگز در قاموس امیدواران، وسیله‌ی تخدیر اذهان ملت‌ها و توجیه سستی و جانشین شدن کار و کوشش و دست‌آویز کوتاه نظران نیست.»

دعا: اجابت فرمان ایزدی است. فراموش نکردن «خود» و «خداست». [۲۲] (اذگرونی اذگرگم). «خواهی که یادت کند، یادش کن». خواهی که پذیرایت گردد، بخوانش (ادغونی استجیب لگم) دعا ذکر محبوب است و نشان محبت دوست». [۲۳] و عارفان را باور این است که سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ازرد. و عشق بنده را به خدا می‌رساند. و از بهر این معنی فرض راه‌آمده است. و در پندی گران گفته اند: ای عزیز. ندانیم عقربه‌ی مغناطیس دیده ای؟! که با شمالش چه عشقی است؟! با خدایت عشق از او آموز! که به هر طرفش بچرخانی باز روی آن سوی کند و هر مانع پیش‌گذاری از نیرو نماند. چه جز این ره نداند» [۲۴] رو کردنی چنین در جهان عشق و یقین، در پرتو ذکر و نیایش دوست خواهد بود.

امید که از تبار نیایش گران و آمرزش خواهان در سحرها و بیدار دلان حریم خلوت یار گردیم، دل به دو سپاریم، جز کوی و حریم او ره نپوییم، جز رضای او نگوئیم و ننگاریم و همه‌ی کردار خویش به اخلاق حضرتش بیاراییم. تا به جوار رضا و محبت و رحمتش نایل آییم.

[۱]. اعراف ۲۰۵.

[۲]. اعراف ۵.

[۳]. یونس ۱۰.

[۴]. انبیاء ۱۵.

[۵]. انعام ۷۱.

[۶]. قصص ۸۸.

[۷]. انبیاء ۴۵.

[۸]. قمر ۱۰.

[۹]. بقره ۲۳.

[۱۰]. یونس ۳۸.

[۱۱]. غافر ۲۶.

[۱۲] . بقره ۶۸.

[۱۳] . کهف ۵۲.

[۱۴] . اعراف ۱۳۴.

[۱۵] . غافر ۴۹.

[۱۶] . غافر ۶۰.

[۱۷] . اسراء ۱۱.

[۱۸] . اسرار التّوحید، ابو سعید ابی الخیر، تألیف محمّدا بن منوّر و تصحیح صفا.

[۱۹] . بحار ج ۱۹.

[۲۰] . انفال ۴۲.

[۲۱] . سبأ ۱۴.

[۲۲] . اشاره به آیهی ۱۹ سورهی حشر (تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) خدا را فراموش کردند و خداوند خودشان را نیز از یادشان برد.

[۲۳] . تمهیدات عین القضاات همدانی

[۲۴] . تخلی، از محمود حقیقی.